



## A Comparative Study of the Conceptual Metaphor of Satire from the Linguistic Point of View in Khaqani's and Motanabi's Poems

Ali Abbasalizadeh<sup>1</sup> Homeyra Zomorodi<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, General Department, Faculty of Basic Sciences, Fasa University, Fasa, Iran ... E-mail: [abbasalizadeh@fasau.ac.ir](mailto:abbasalizadeh@fasau.ac.ir)

2. Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran ... E-mail: [zomorodi@ut.ac.ir](mailto:zomorodi@ut.ac.ir)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article

### Article History:

**Received:**  
3, July, 2023

**In Revised form:**  
2, October, 2023

**Accepted:**  
28, February, 2024

**Published Online:**  
10, March, 2024

### ABSTRACT

The present study investigates how to conceptualize satire and slander in the language of two prominent poets of Persian and Arabic literature based on the theory of conceptual metaphor. Metaphorical examination of the concept of satire can certainly have a significant function in understanding poets from a psychological point of view, and in a broader form, the effects of this metaphor can also express the cultural issues of those societies and their social conditions. The comparative study of this issue based on the theory of conceptual metaphor has an essential contribution to entering the mental world of Khaqani and Motanabi and knowing thoughts and emotions as well as their similarities and differences. The research method in this article is a library, and the data has been analyzed using the content analysis method. In the end, the differences and similarities between both poets have been shown in a diagram. The research findings show: The source areas used in the language of the two poets are almost the same. The most source area used in the language of both poets is related to the use of animal names. The second source area used in Khaqani language is related to his use of verbal expressions, but the second group of source areas that clearly shows itself in the textual language is his use of the words taboo and abstinence, and the findings of Others are described in detail in the text. It is hoped that this research will help better to understand the thoughts and emotions of both poets.

**Keywords:** satire, conceptual metaphor, Khaqani, Motanabi, comparative literature.

Cite this The Author(s): Jafarzadeh, M., Fouladi, A: 2024. The Roots of Anecdote in The Language of Mysticism until The End of The Third Century (Based on The Works of Shaqiq, Hares Mohasebi, Nouri, Kharraz, Junaid), Persian Literature, Vol. 13, No. 1, Serial No. 31- Spring- Summer, (25-45). DOI: [10.22059/jpl.2024.361297.2183](https://doi.org/10.22059/jpl.2024.361297.2183).



Publisher: University of Tehran Press



## بررسی تطبیقی استعاره مفهومی هجو از نظر زبانی در اشعار خاقانی و متنبی

علی عباس علی زاده<sup>۱✉</sup> حمیرا زمردی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه عمومی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه فسا، فسا، ایران. رایانامه: [abbasalizadeh@fasau.ac.ir](mailto:abbasalizadeh@fasau.ac.ir)

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [zomorrodi@ut.ac.ir](mailto:zomorrodi@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی بحث علمی	در این پژوهش، برآنیم تا با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی- نموداری؛ به بررسی تطبیقی استعاره مفهومی هجو، در زبان شعری خاقانی و متنبی بپردازیم. از این‌رو، پس از تعریف نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و ارتباط مفهوم هجو با آن، ابتدا به بررسی حوزه‌های مبدأ در نگاشت‌های استعاره‌ی هردو شاعر خواهیم پرداخت، آنگاه با بررسی تطبیقی جلوه‌های استعاره‌ی، تفاوت‌ها و تشابهات آنان را با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد. از آنجایی که کارکرد استعاره مفهومی، عینی‌سازی مفاهیم و احساسات است، در این نوشتار قصد داریم تا با روش شناختی، نشان دهیم که این نظریه تا چه اندازه می‌تواند در شناخت ذهنیت، عواطف، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو شاعر کمک‌رسان باشد. بنابراین، کوشش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ۱. مفهوم هجو در اشعار خاقانی و متنبی در چه حوزه‌هایی از استعاره مفهومی نمود یافته است؟ ۲. تفاوت‌ها و شباهت‌های هر دو شاعر در سطح کلامی این استعاره چگونه است؟ ۳. کدام حوزه‌ی استعاره‌ی در زبان شعری هر دو شاعر غلبه دارد؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد:
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰	حوزه‌های مبدأ به کار رفته در زبان دو شاعر تقریباً همانند است، به این معنا که بیشترین حوزه مبدأ استفاده شده در زبان هر دو شاعر مربوط به استفاده از نام حیوانات است اما واژگان تابو و پرهیزه در زبان متنبی نمود بیشتری نسبت به زبان خاقانی دارد، در حالیکه خاقانی بیشتر از جلوه‌های کلامی در این زمینه بهره می‌برد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹	شایان ذکر است یافته‌های دیگر پژوهش، در متن مقاله به طور مفصل بیان شده است. امید است این پژوهش کمکی باشد در شناخت بهتر اندیشه‌ها و عواطف هر دو شاعر.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰	
واژه‌های کلیدی:	هجو، استعاره مفهومی، خاقانی، متنبی، ادبیات تطبیقی.

استناد: عباس علی زاده، علی؛ زمردی. حمیرا (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی استعاره مفهومی هجو از نظر زبانی در اشعار خاقانی و متنبی، ادب فارسی. سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان

DOI: 10.22059/jpl.2024.361297.2183

۱۴۰۲، پیاپی ۳۲. (۴۵-۲۵).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

**۱. مقدمه**

بررسی استعاری مفهوم هجو، مطمئناً می‌تواند کارکردی مهم و قابل توجه در زمینه شناخت شاعران از نظر روانی داشته باشد، همچنین در شکلی گسترده‌تر جلوه‌های این استعاره می‌تواند بیانگر مسایل فرهنگی آن جوامع و شرایط اجتماعی آنان نیز باشد. بررسی تطبیقی این موضوع براساس نظریه استعاره مفهومی سهم مهمی در ورود به دنیای ذهنی خاقانی و متنبی و شناختن اندیشه‌ها، عواطف آنان داشت. همچنین به دنبال این نظریه است که می‌توان به تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی و فکری دو شاعر پرداخت و نشان داد که هر کدام از شاعران نامبرده در دو فرهنگ در بیان اشعار هجوآمیز خود از کدامیک از حوزه‌های مبدا بهره می‌برد و در بیان افکار خویش کدام استعاره بیشترین و یا کمترین استفاده را می‌کند.

لازم به توضیح است پژوهش‌های زبانشناسی شناختی در چند سال اخیر، تعریف تازه‌ای از استعاره ارائه دادند که تفاوتی بنیادین با تعاریف دانشمندان علوم بلاغت دارد؛ در این تعریف استعاره تنها آرایه‌ای ادبی یا یکی از صورت‌های کلامی نیست، بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود.

این نظریه اولین بار توسط جرج لیکاف<sup>۱</sup> و مارک جانسون<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۰م در کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح شد.

بر اساس این نظریه انسان‌ها برای بیان و انتقال مفاهیم و احساسات خود از تجربیات زیستی خود که شامل محیط، اجتماع، فرهنگ، مذهب و... بهره می‌برند و در قالب این تجربه‌ها، عواطف و احساسات خود را بیان می‌کنند.

احساس دشمنی و بیان آن در قالب هجویه یکی از انواع سنتی رایج در ادبیات غنایی فارسی و عربی است، این گونه ادبی سهم مهمی از سروده‌های شاعران فارسی و عربی را به خود اختصاص داده است. همانطور که می‌دانیم دو شاعر برجسته‌ی شعر فارسی و عربی \_ خاقانی و متنبی \_ از چهره‌های شاخص هجویه‌سرایبی در تاریخ ادبیات هر دو سرزمین هستند.

لازم به توضیح است در این پژوهش جلوه‌های استعاری تنها در سطح زبانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و از بررسی استعاره در سطح فکری و ادبی پرهیز شده است، همچنین جامعه آماری این پژوهش از مقاله پارسا (۱۳۸۷) گرفته شده است.

**۱-۱. مسأله پژوهش**

از آنجایی که کارکرد استعاره مفهومی، عینی‌سازی مفاهیم و احساسات است، در این نوشتار قصد داریم تا با بررسی تطبیقی استعاره هجو به روش شناختی، نشان دهیم که این نظریه تا چه اندازه می‌تواند در شناخت ذهنیت، عواطف، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو شاعر کمک‌رسان باشد. بنابراین، کوشش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ۱. مفهوم هجو در اشعار خاقانی و متنبی در چه حوزه‌هایی از استعاره مفهومی نمود یافته است؟ ۲. تفاوت‌ها و شباهت‌های هر دو شاعر در

1. George Lakoff

2. Mark Johnson.

3. Metaphors We Live By

سطح کلامی این استعاره چگونه است؟ ۳. کدام حوزه‌ی استعاری در زبان شعری هر دو شاعر غلبه دارد؟

با توجه به این مقدمات به نظر می‌رسد، پژوهشی تطبیقی درخصوص این گونه‌ی ادبیات غنایی به ویژه اگر بر اساس نظریه‌ی استعاره مفهومی باشد، می‌تواند به ما در شناخت عقاید، خلیات، فرهنگ و همچنین تفاوت‌ها و تشابهات زبانی هر دو شاعر کمک کند.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در زمینه هجو در زبان فارسی در قالب کتاب انجام گرفته است بسیار اندک است؛ تنها یک اثر از نیکوبخت با عنوان (هجو در شعر فارسی) و کتابی دیگر از کاسب با عنوان (چشم‌انداز تاریخی هجو). مقالاتی نیز در این زمینه نگاشته شده است؛ دو مقاله از پارسا با عنوان (سبک‌شناسی هجویات خاقانی) و همچنین (مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی)؛ لازم به ذکر است آنچه پارسا در این مقالات مورد بررسی قرار داده است، بررسی هجویات این دو شاعر از منظر سبک‌شناسی است که در آن از لحاظ سطح زبانی، فکری و ادبی خاقانی و متنبی را مورد مقایسه قرار می‌دهد، اما ما در این مقاله برآنیم تا به طور دقیق‌تر هجویات این دو شاعر را تنها در سطح زبانی در چارچوب نظریه استعاره مفهومی به طور تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم؛ لذا با بررسی‌های انجام گرفته مشخص شد تا کنون هیچ مقاله‌ای با چنین رویکردی به مقوله هجو نگاشته نشده است. البته علاوه بر مقالات فوق مقالات دیگری نیز در زمینه هجو نگاشته شده است که هیچکدام از آنها نیز با رویکرد استعاره مفهومی به این مقوله نپرداخته‌اند؛ از جمله مقاله صرفی با عنوان (ابن رومی و انوری در عرصه هجویه‌سرایی)، همچنین مقاله فرزانه و حسینی با عنوان (هجو شهرها در دوره سامانی و غزنوی). امید است استفاده از این نظریه بتواند کمک شایانی جهت انجام پژوهش‌های بیشتر و بهتر در این مقوله گردد و همچنین بتواند زمینه مطالعه و شناخت بهتر در حوزه ادبیات تطبیقی را فراهم آورد.

## ۲. مباحث نظری

### ۲-۱. درآمدی بر استعاره مفهومی

پژوهش‌های زبانشناسی شناختی در چند سال اخیر، تعریف تازه‌ای از استعاره ارائه داده است که تفاوتی بنیادین با تعاریف دانشمندان علوم بلاغت دارد؛ در این تعریف استعاره تنها آرایه‌ای ادبی یا یکی از صورت‌های کلامی نیست، بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود. به عبارت دیگر استعاره وسیله‌ای سودمند است که بشر جهت شناخت بهتر پدیده‌ها و امور انتزاعی از آن استفاده کرده است و خواهد کرد.

در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود، نه موضوعی مربوط به اندیشه. فرض بر آن بود که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب کننده یکدیگرند: زبان روزمره، عاری از استعاره است و استعاره از سازوکارهایی بیرون از قلمرو زبان معمول روزمره بهره می‌گیرد. نظریه کالسیک طی قرن‌ها چنان بدیهی تلقی شده‌است

که بسیاری از مردم به این نکته پی نبرده‌اند که این فقط یک نظریه بوده‌است. اینطور نبوده‌است که این نظریه را درست تلقی کنند، بلکه در طی این دوره، نظریه استعاره قطعی و تردیدناپذیر تلقی شده‌است (اکو و دیگران، ۱۳۹۰:۱۳۶).

عمدتاً بر اساس شواهد زبانی دریافته‌اند بخش اعظم نظام مفهومی هرروزه ما از ماهیتی استعاری برخوردار است. اندیشه استعاری، اصلی طبیعی و همه‌جا حاضر است که در زندگی به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کار می‌رود. ما درباره اشیاء به شیوه‌هایی که آنها را تجسم می‌کنیم، سخن می‌گوییم و این امری کاملاً جدید و البته ریشه‌دار در تجربه و فرهنگ ماست و از این رو، استعاره نه تنها موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های ما می‌شود، بلکه ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را نیز تشکیل می‌دهد. همچنین، آنها به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه نظام مفهومی انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شود؛ یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش، مفاهیم عینی را چگونه بیان یا درک می‌کنیم. آنها این نوع استعاره را که ریشه در زبان روزمره و متعارف دارد و اساساً مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، "استعاره مفهومی یا ادراکی" نامیدند (هاشمی، ۱۳۸۹:۱۲۳).

جرج لیکاف نخستین بار، اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را مطرح کرد. در معنی‌شناسی شناختی، دانش زبانی جدای از اندیشیدن و شناخت نیست؛ بلکه خود بخشی از استعدادهای شناختی انسان محسوب می‌شود، استعدادهایی که برای انسان امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌کنند (صفوی، ۱۳۸۷:۲۸).

از نظر لیکاف و جانسون استعاره عبارت است از فهم و تجربه چیزی بواسطه چیز دیگری (Lakof & Johnson, 1980:4).

بر طبق این نظریه انسان بر اساس تجربه‌های فیزیکی که در طول سالیان زندگی کسب کرده است به بیان مفاهیم انتزاعی موجود در زندگی و احساسات خود از طریق زبان می‌پردازد. «نظام زبان انسان متشکل از کلمات، جملات و ساختارهای زبانی خاصی است که به کمک آنها، بافت انتزاعی یا نمادهای تفسیر نشده ذهن بشر به طور مستقیم بر پایه تجربیات فیزیکی او مانند بدن و تجربیات فرهنگی و اجتماعی او تعریف می‌شود» (Gibbs & Steen, 1997:29). این بافت انتزاعی همان نظام‌های ادراکی انسان از قبیل معنا، فکر، اندیشه و درک و فهم بشری است که بر پایه حواس پنجگانه و تجربه‌های فیزیکی و محیطی او تعبیر می‌شوند. بنابراین آنچه در فرایند زبان و گفتار اتفاق می‌افتد باعث می‌شود تا انسان به طور ناخودآگاه برای بیان افکار و مفاهیم انتزاعی خود از مفاهیم ملموس و محسوسی که در زندگی کم و بیش با آن برخورد داشته‌است، بهره‌گیرد.

با توجه به اینکه «اساس معنی بر تجربه استوار است؛ استعاره‌هایی که از هماهنگی و تطابق حوزه تجارب جسمانی و ذهن شکل می‌گیرند ناگزیر پایه و اساس مفهوم‌سازی‌ها و فعالیت‌های ذهنی ما را تشکیل می‌دهند» (Yu, 2003:141).

چنین دیدگاهی از استعاره، برگرفته از نظریات زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> است که در چارچوب نظریه-ی استعاره‌های مفهومی بررسی می‌شود. «استعاره این اجازه را به ما می‌دهد تا از طریق یک مفهوم به درک مفهومی دیگر پردازیم» (Hao, & Veale, 2007:683)، یا به عبارتی دیگر، یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر درک می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳:۱۵).

به عنوان مثال وقتی کسی می‌گوید: "هیچوقت در بحث با او پیروز نشده‌ام" می‌توانیم بفهمیم که بحث کردن در ذهن آن فرد مانند جنگ است. با توجه به چنین رویکردی است که می‌توانیم بسیاری از تجارب درونی و باطنی انسان‌ها را از جمله: عشق، شادی، خشم، اندوه و هزاران مفهوم دیگر را درک کنیم.

هنگامی که عطار در باب همت بلند داشتن در عشق می‌گوید:

تو پای به راه در نه و از هیچ مپرس  
خود راه بگویدت که چون باید رفت  
(عطار، ۱۴۰۱:۲۴۶)

در واقع عشق در نظر او همچون راه و جاده‌ای جلوه‌گر است.

با توجه به مثال‌های بالا مشخص می‌شود که آدمی جهت بیان و انتقال بهتر مفاهیم انتزاعی موجود در ذهن خود از دو حوزه استفاده می‌کند؛ «مفهومی را که از طریق آن، عبارت استعاری را استخراج می‌کنیم تا مفهوم دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ<sup>۲</sup> و آن مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد<sup>۳</sup> می‌نامیم» (Kövecses, 2010:5).

لیکاف و جانسون بیان می‌کنند که (ما یک قلمروی مفهومی را بر اساس قلمروی دیگر بیان می‌کنیم و یا اینکه میان دو قلمروی مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم، حوزه مبدأ و حوزه مقصد، حوزه مبدأ قلمروی معنای تحت اللفظی و حوزه مقصد قلمروی معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است) (قایمی‌پناه، ۱۳۹۳:۳۳).

آنگونه که در زبان‌شناسی شناختی رایج است، استعاره را به صورت درک یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌کند، که غالباً، مفاهیمی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد و مفاهیمی عینی‌تر یا فیزیکی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند.

الگویی که لیکاف برای این فهم و تجربه بیان می‌کند، نوعی الگو برداری میان حوزه‌ای در نظام مفهومی است (Lakof, 1993:14).

1. Cognitive Linguistic
2. Source Domain
3. Target Domain

البته لازم به توضیح است که این حوزه‌ها می‌تواند متفاوت باشد به عنوان مثال وقتی بیان می‌کنیم هزینه‌ها بالا رفته است، برای درک "کمیت"ها از مفهوم "بالا رفتن" که در حوزه مفهومی "جهت"ها است بهره برده‌ایم. ذکر این نکته حائز اهمیت است که زبان‌های گوناگون معمولاً از استعاره‌های یکسانی جهت انتقال مفاهیم خود بهره می‌برند؛ به عنوان نمونه در باب همین مفهوم "قیمت" در زبان انگلیسی عبارت *The prices are rising* استفاده می‌شود. ظاهراً دلیل این امر وجود داشتن تجربیات مفهومی مشترک میان انسان‌ها است، که همین مساله خود منجر به گمانه‌ای شده است که در آن ادعا می‌شود شباهتی میان حوزه‌های ادراکی و شبکه‌های نورونی مغز وجود دارد (Feldman, 2004: 385).

می‌توان گفت گستره استعاره‌های مفهومی زبان‌ها و فرهنگ‌ها برای مفهوم سازی حوزه‌های مفهومی خاص با هم متفاوت است و این چیزی است که اغلب در مورد مفاهیم احساسی مقصد اتفاق می‌افتد.

ماتوسکی (۱۹۹۵) مشاهده کرد که تمام استعاره‌های خشم در زبان انگلیسی، آن طور که لیکاف و کوچش (۱۹۸۷) تحلیل کرده‌اند، در زبان ژاپنی نیز وجود دارد. در عین حال، وی اشاره می‌کند که شمار زیادی از عبارات ژاپنی مربوط به خشم، حول و حوش مفهوم "هارا" (به معنای شکم) شکل می‌گیرند. این مفهوم مهم فرهنگی، منحصر به فرهنگ ژاپنی است و استعاره مفهومی خشم در شکم است نیز منحصر به زبان ژاپنی است (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۸۵).

البته ممکن است دو زبان یک استعاره مفهومی مشترک داشته باشند، اما استعاره مزبور در هر کدام از این دو زبان به گونه‌ای متفاوت گسترش و بسط یافته باشند (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۸۶). لازم به ذکر است که اساس استعاره از نگاه سنتی و آنچه امروزه به اسم استعاره مفهومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، کاملاً متفاوت است؛ در دیدگاه سنتی شباهت<sup>۱</sup> و در دیدگاه جدید، تجربیات بشر، اساس استعاره قرار گرفته است؛ از این رو، در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، «وجود علاقه شباهت در همه استعاره‌ها قابل اثبات نیست بلکه نگاهت‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند» (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵).

نگاه فراگیری که می‌توان از دریچه‌ی استعاره مفهومی به متون ادبی انداخت، شاید با هیچ ابزار دیگری امکان‌پذیر نباشد؛ زیرا با ورود به ژرفاها و زیرساخت‌ها، پرده از نوع نگاه شاعران و نویسندگان برمی‌دارد و جهان‌بینی آنان را آشکار می‌سازد (حسن‌زاده نیری و حمیدفر، ۱۳۹۸: ۱۸).

## ۲-۲. هجو

بی‌شک یکی از عمده‌ترین دلایلی که باعث شده است کمتر به پدیده هجو نگریسته شود و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند وجود سیطره نقد اخلاقی در این زمینه است و گرنه چنانچه می‌دانیم مفهوم هجو، موضوع مشترک ادبیات جهان است، به عنوان مثال اگر به موضوعات شعری ادبیات عرب در این زمینه نگاهی بیندازیم خواهیم دید که قدامه بن جعفر در نقد الشعر (بی‌تا)

1. likeness

ابوتمام در الحماسه (۱۹۹۸م.) و ابوهلال عسکری در الصناعتین (۱۹۸۹م: ۴۱۰\_۲۰۸) و همچنین ابن رشیق قیروانی در العمده (۲۰۰۰:۲۱۰) در تقسیم‌بندی موضوعات شعری به هجو نیز پرداخته‌اند. البته شایان ذکر است که برخی هجو را تنها مختص موضوعات شعری قلمداد نکرده‌اند و آن را در میان تقسیم‌بندی موضوعات کتاب‌های منثور نیز برشمرده‌اند مانند کتاب نقد النثر (ابن جعفر: ۱۱۷:۱۹۹۵).

هجویه سرایی یکی از انواع پرکاربرد شعری در ادبیات منظوم فارسی و عربی است. نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات معمولاً هجو را از شاخه‌های ادب غنایی به حساب می‌آورند (فاخوری، ۱۳۸۳:۳۸).

بررسی استعاری مفهوم هجو، مطمئناً می‌تواند کارکردی مهم و قابل توجه در زمینه شناخت شاعران از نظر روانی داشته باشد، همچنین در شکلی گسترده‌تر جلوه‌های این استعاره می‌تواند بیانگر مسایل فرهنگی آن جوامع و شرایط اجتماعی آنان نیز باشد.

به عنوان نمونه نظری که فروزانفر در مورد هجو در شعر خاقانی دارد چنین است: در این قسم هجاها می‌کوشد تا نشان دهد عالم در نظر او تاریک و به دردهای گوناگون آمیخته، بلکه سرشت و نهاد آن از هرگونه خیر و نیکی بر کنار و از انواع شرور مایه‌ور است و جهان و مردم از وفا تهی و اهل و دوستان راست پیشه جایگزین عدمند و تنهاروی و عزلت طریق سلامت است... به همین جهت خاقانی با کمتر کس از هم‌عصران خود سازگار شده و با اکثر آنان زد و خورد شاعرانه داشته است (فروزانفر، ۱۳۵۰:۶۲۵).

از اینرو در این مقاله برآنیم تا با بررسی تطبیقی جلوه‌های استعاری مفهوم هجو از نظر کلامی در شعر دو شاعر ایرانی و عرب - خاقانی و متنبی - به شناختی بهتر از این دو شاعر سرشناس دست یابیم.

### ۳-۲. تعریف هجو

هجو در لغت یعنی شمردن معایب کسی و دشنام دادن به او در شعر و در نثر، و نیز سخنان پوچ و بیهوده و مزخرف را نیز گویند (فرهنگ معین؛ ذیل هجو).

همچنین هجو واژه‌ای عربی است که معنی سرزنش کردن، بیهوده سخن گفتن، دشنام دادن، یاوه گفتن، نکوهیدن و عیب کسی را شمردن می‌دهد.

در فرهنگ اصطلاحات ادبی هجو را چنین تعریف کرده‌اند: بدگویی از کسی به شعر است، به شرطی که آنچه بر کسی به عیب گرفته می‌شود، برای او واقعا عیب باشد (داد، ۱۳۷۸:۳۲۷). همچنین در جای دیگر می‌خوانیم که هجو، بدگویی و ناسزا گویی در اشعار است (ابن منظور، ۱۹۹۲، ج ۲: ماده هجو).

اما به نظر می‌رسد در هر دو تعریف ایراداتی وجود دارد؛ اول اینکه محدود کردن هجو در شعر به نظر می‌رسد چندان صحیح نیست، چرا که بسیاری از هجوها در فرهنگ‌های مختلف از جمله در فرهنگ ایرانی در متون منثور اتفاق افتاده است، دوم آنکه افزودن شرط (آنچه بر کسی به عیب



گرفته می‌شود، برای او واقعا عیب باشد)، هیچ‌گونه ضرورتی ندارد؛ چرا که هیچ‌گونه محکی برای صدق و کذب این گزاره در عالم واقع نمی‌توان یافت. بنابراین مقدمات، به نظر می‌رسد آنچه شفيعی کدکني در مورد تعريف هجو بيان نموده‌اند کامل-تر و جامع‌تر است: هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز \_ خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است (شفيعی کدکني، ۱۳۷۲:۵۲).

### ۳- جلوه‌های استعاری هجو از نظر کلامی در شعر خاقانی و متنبی

متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرایند استعاره سازی که کوچش (Kövecses) آن را از فرهنگ استعاره‌ی کوبلید استخراج کرده است از این قرار است: ۱۳ حوزه مبدأ که شامل اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، دستگاه‌ها و ابزارها، ساختمان، گیاهان، بازی‌ها و ورزش، آشپزی و غذا، پول و معاملات اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی، گرما و سرما، حرکت و جهت می‌شود و همچنین حوزه‌های مقصد عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، فکر، جامعه، مذهب، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، رخدادها و کنش‌ها، ارتباط، زمان و زندگی و مرگ (Kövecses, 2010: 16-24).

البته ناگفته نماند که حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرهنگ‌ها و شخصیت‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

به طور کلی شاید بتوان گفت به نظر می‌رسد برخی استعاره‌های مفهومی دست کم به طور نسبی جهان شمول هستند و طیف وسیعی از مردم و جوامع از آن‌ها استفاده می‌کنند و برخی دیگر وابسته به فرهنگ خاصی هستند، البته ناگفته نماند علاوه بر تنوع استعاره‌ها در بین فرهنگ‌ها، از نظر خرده‌فرهنگی، فردی و جغرافیایی نیز استعاره‌های مفهومی با هم تفاوت دارند و می‌تواند حوزه‌های مبدأ و مقصد متفاوتی داشته باشند (ر.ک. گبیز: ۱۹۹۴).

چنانچه می‌دانیم حوزه‌های مفهومی عواطف معمولا ویژگی‌های بارز فرهنگی و قوم‌شناسی را نشان می‌دهد و در پژوهش‌های بینا زبانی و بینا فرهنگی از اهمیت فراوانی برخوردار است (زورورز و افراشی ۱۳۹۲).

یکی از موضوعات جالب توجه در زمینه پژوهش‌های استعاری احساس، بررسی این مساله است که سخنوران هر زبان برای نشان دادن احساسات خود از چه حوزه‌ها مبدأیی استفاده می‌کنند. حوزه‌های مبدأ احساس خشم و دشمنی کردن یا به بیان ادبی هجو در شعر خاقانی و متنبی بدین گونه است:

لازم به ذکر است اگر چه تعداد ابیات هجوآمیز خاقانی به طور کل ۵۸۶ و تعداد ابیات متنبی در این زمینه ۱۹۵ بیت است اما ما در این پژوهش استعاره هجو را تنها در سطح کلامی مورد بررسی قرار خواهیم داد، بنابراین تعداد ابیات خاقانی از نظر کلامی ۲۱۴ و تعداد ابیات هجوآمیز متنبی در سطح کلامی ۳۷ مورد است.

حوزه‌های مبدأ متعارف در زبان خاقانی و متنبی		
حیوان		حیوان
استفاده از واژه‌های تابو و مستهجن		استفاده از واژه‌های تابو و مستهجن
جلوه‌های کلامی (استفاده از کاف تحقیر، ساخت اسم مصغر)		جلوه‌های کلامی (استفاده از کاف تحقیر، ساخت اسم مصغر)
بازی های کلامی		بازی های کلامی

### 3-1. مفهوم هجو و استعاره‌ی حیوان

یکی از حوزه‌های مبدأ پرکاربرد در زبان خاقانی و متنبی استفاده از حیوانات است، به طوری که خاقانی ۷۱ جانور را، ۱۹۶ بار، و متنبی ۱۸ حیوان را ۲۰ بار در هجویات خود نام برده است (پارسا، ۱۳۸۷: ۹).

اختلاف این اعداد می‌تواند بیانگر تفاوت‌های عمیق فرهنگی جوامع و همچنین تفاوت‌های شخصیتی دو شاعر باشد؛ چنانچه گفته شد خاقانی از ۷۱ نام جانور در هجویات خود استفاده کرده است در برابر متنبی که تنها ۱۸ بار از نام حیوانات بهره برده است؛ این مطلب می‌تواند بیانگر وسعت دانش خاقانی در شناخت محیط و جانوران و همچنین تمایل عجیب وی در استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات غریب و بیگانه باشد؛ به عنوان مثال استفاده خاقانی از نام دُمسیجه، پره، پهنانه و... در شعرش مقایسه کنید با نام‌هایی که متنبی در این زمینه استفاده کرده و دشمن خود را هجو نموده است؛ نام‌هایی رایج و تکراری همچون: میمون، کرکس، مگس و...

خاقانی در قطعه‌ای که در هجو رشید الدین وطواط سروده است از نام بسیاری از حیوانات بهره برده است، به عنوان نمونه چند بیتی از آن ذکر می‌شود:

این گربه چشمک این سگک غوری غرک <sup>۱</sup>	سگسارک مُخَنک و زشت کافرک
با من پلنگ سارک و روباه طبعک است	این خوک گردنک سگک دِمَنه <sup>۲</sup> گوهرک
بوده سگ رَمنده و اکنون به بخت من	شیرک شده است و گرگک و از هر دو بدترک
خُنَبک <sup>۱</sup> زند چو بوزینه، جُنَبک زند چو خرس	این بوزینه ریشک پهنانه منظرک

۱. مصغر غر به معنای مخنک و بددل.

۲. نوعی روباه

گرد غزالکان و گوزنان بزم شاه  
خاقانیا گله مکن او از سگان کیست  
فَخَلَى ۲ کند چو گور خرک گردِ مادرک  
خود صید کی کند سگک استخوان خورک

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۳۲)

و یا در قصیده‌ای دیگر در ذم حسودان آنها را به غراب و جغد تشبیه می‌کند:

خود را همای دولت خوانند و غافلند  
الا غراب ریمن ۳ و جغد دمن نیند

(همان: ۵۶۳)

و همچنین در قصیده‌ای دیگر حسودان خود را به خر تشبیه می‌کند:

من همی در هند معنی، راست همچون آدمم  
وین خران در چین صورت، کوژ چون مردم گیا

(همان: ۳۵)

متنبی نیز در دیوان خود در هجو دشمنان از نام حیوانات بهره می‌برد در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

نَامَتْ نَوَاطِيرُ مِصْرٍ عَنِ تَعَالِيهَا  
فَقَدَّ بَشِيمَنَ وَ مَا تَفَنَى الْعَنَاقِيدُ

باغبانان مصر از روباه‌ها غافل شده‌اند، آنها به تاکستان‌ها هجوم برده و بیش از سیری خورده‌اند، در حالی که خوشه‌های انگور هنوز تمام نشده است. (اراذل و اوباش از غفلت امیران سو استفاده نموده و به مصر هجوم آوردند و اموال مردم را غارت کردند و بیش از اندازه خوردند. ولیکن اموال آنقدر زیاد است که هنوز تمام نشده است) (متنبی/۳۸۰).

مَا كُنْتُ أَحْسَبُنِي أَحْيَا إِلَى زَمَنِ  
يُوسَى بِي فِيهِ كَلْبٌ وَ هُوَ مَحْمُودٌ

گمان نمی‌کردم تا زمانی زنده بمانم که بنده‌ای سگ صفت (کافور) به من بدی کند و من ناچار از ستایش او باشم (و نتوانم گلایه خود را بروز دهم) (متنبی/۳۸۲).

وَ أَنْ ذَا الْأَسْوَدَ الْمُتَّقُوبَ مِشْفَرُهُ  
تُطِيعُهُ ذِي الْعَصَا رِبَطُ الرَّعَادِيدِ

و نیز گمان نمی‌کردم مشتی فرومایه بزدل از این برده سیاه سوراخ لب فرمان برند. (مشفر: لب شتر، شاعر برای مسخره کردن، لب کافور را در بزرگی به لب شتر تشبیه کرده است) (متنبی/۳۸۲).

اگر بخواهیم فراوانی نام حیوانات را در هجویات خاقانی و متنبی به صورت درصدی بیان کنیم، چنین می‌شود: خاقانی ۷۸٪، متنبی ۵۱٪ (نمودار دو).

۱. برهم زدن کف دست

۲. شهوت راندن

۳. مکار، محیل، دغا باز

## جدول فراوانی نام جانوران در هجویات متنبی

ردیف	نام جانور	بسامد
۱	میمون، کرکس	هر یک ۲ بار
۲	مگس، روباه، کرگدن، باز، خرگوش، کلاغ، جغد، کرم، شتر، سگ، مار پیسه، شغال، الاغ، کفتار، مور	هر کدام ۱ بار

## جدول فراوانی نام جانوران در هجویات خاقانی

ردیف	نام جانور	بسامد
۱	سگ	۳۲ بار
۲	مار، شیر، خر	هر یک ۱۲ بار
۳	گاو	۱۰ بار
۴	خروس، خرگوش	هر یک ۵ بار
۵	طوطی، باز، گرگ، هما، زاغ	هر یک ۴ بار
۶	مرغ، مور، سیمرغ، پلنگ، بوزینه، موش	هر یک ۳ بار
۷	گوساله، غراب، جغد، طاووس، مگس، آهو، آستر، غزال، گوزن، کرم	هر یک ۲ بار
۸	عقرب، زنبور، بُختی (شتر نر)، دُمسیچَه، ملخ، پَرَه، خوک، پَهانَه (نوعی میمون)، یوز، گورخر، خَطاف (پرنده شبیه گنجشک)، کلاغ، شغال، باشه، نَعایِم (شترمرغ)، عنکبوت، خرمگس، بز، ارقم (مار پیسه)، اژدها	هر کدام ۱ بار

## ۲-۳. هجو و واژگان پرهیزه

از دیگر حوزه‌های مبدأ مورد استفاده این دو شاعر استفاده از واژه‌های پرهیزه و یا به عبارتی واژه‌های تابو (Tabou) است.

به آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی که برطبق رسم و آیین یا مذهب، ناپسند، ممنوع و نکوهش‌پذیر است، پرهیزه می‌گویند؛ برای نمونه نام بردن از اندام تناسلی در محافل رسمی در بسیاری از اقوام جهان یک پرهیزه یا تابو است.

۱. پرنده ای است که چون بر زمین نشیند بر بر زمین می زند.

۲. پروانه.

تابو: از زبان پولی نزی<sup>۱</sup> تابو و تابو بمعنی مقدس و ممنوع. طبق آیین پولی نزیان، شخص یا چیزی را که دارای سجیه مقدس بوده و از تماس با دیگران ممنوع باشد، تابو گویند. مولف قاموس الاعلام ترکی گوید: این نام را اهالی جزایر واقع در بحر محیط کبیر به یک معبود موهوم و خیالی و بطور اصح به مقدسات و اشیاء محبوب خویش اطلاق نمایند، همین که بر چیزی ذی روح یا بی روح اطلاق شد تمام افراد بتعظیم و احترام بلکه به پرستش و ستایش او مجبور و مجذوب میشوند هر که در این باره سهل انگاری کند و قصوری ورزد منفور و مظهر تحقیر همگانی گردد (دهخدا: ذیل واژه تابو).

یا چنانچه در تعریفی دیگر آمده است: به کلام یا عملی که گفتن یا انجام دادن آن به دلیل ممنوعیت‌های شرعی یا عرفی ناپسند است پرهیزه و یا تابو گفته می‌شود.

به طور کلی واژه تابو taboo یا پرهیزه هم به معنی مقدس و هم به معنی ناپاک و نجس به کار رفته است و در کل معنای این واژه حاوی نوعی ممنوعیت و خطرناکی است؛ هر پرهیزه‌ای به مثابه نوعی «ورود ممنوع» است که شکستن آن و ورود به عرصه آن بی‌احترامی به ارزش‌ها تلقی می‌شود. شعر و ادبیات هر کشوری یکی از میدان‌های به چالش کشیدن تابوهای آن کشور است؛ چرا که شعر و ادبیات با ویژگی‌های خاصی که دارد به راحتی تابو شکنی می‌کند و بسیاری از ورود ممنوع‌های بشری و آسمانی را نادیده می‌انگارد.

شاید بتوان گفت تابو، کهن‌ترین مجموعه‌ی قوانین غیر مدون بشری است، به طور کلی موضوع تابو یا پرهیزه را باید موضوعی روانشناختی دانست که در همه‌ی زمان‌ها در میان جوامع بشری به نحوی وجود داشته و این مساله به طور ناخودآگاه در ذهن آدمیان باقی مانده است، با توجه به همین موارد است که گاه می‌بینیم اقوام مختلف به آداب و رسومی که گاهی عاری از هرگونه دلیل بوده، پای بند هستند.

متن‌بی در هجوهای خود از به کار بردن کلمات رکیک هیچ واهمه‌ای ندارد، هر چند تعداد این کلمات در دیوان او زیاد نیست، اما همین تعداد کم در نهایت زشتی است، در ادامه نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

و لیسَ جَمیلاً عَرَضَهُ فِیصُونَهُ      و لیسَ جَمیلاً اَنْ یكونَ جَمیلاً

(متن‌بی: ۳/۳۸۱)

آبروی او ارزش نگهداری ندارد، زیرا چیز زیبا را نگاه می‌دارند در حالی که آبروی او زیبا نیست تا نگاه داشته شود (مرادی، ۱۳۸۵: ۷۶).

او آبرومند نیست تا بخواهد آبروی خود را حفظ کند، و همچنین پسندیده نیست که آبروی چنین کسی زیبا باشد (چنین کسی آبرویی ندارد)؛ زیرا او از فرومایگانی است که شرف و مروت و آبرویی ندارد (الیازجی: ۴۳۷/۱).

مِنْ كُلِّ رَخْوٍ وَكَأَيِّ الْبَطْنِ مُنْفَتِقٍ      لَا فِي الرِّجَالِ وَ لَا النَّسْوَانِ مَعْدُودُ  
(متنی/۳۷۹)

او از خواجگانی است که نمی تواند جلو باد شکم گنده اش را بگیرد، نه در زمره مردان است و نه در زمره زنان.

خاقانی نیز در هجویات خود از کلمات بسیار رکیک و زننده استفاده می کند که جهت رعایت ادب تنها نمونه ای از آن ذکر می شود:

این پشم سگ که ... سگش خوانم از صفت      چو ... سگ برهنگک و سرخ پیکرک  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۳۲)

بسامد استفاده از واژه های تابو در هر شخص، می تواند بیانگر نوع نگرش و جهان بینی آن فرد نیز باشد، متنی در هجویات خود ۱۰ بار از واژگان پرهیزه بهره برده است اما خاقانی ۱۶ بار از این واژگان استفاده کرده است؛ لازم به توضیح است که اگر این اعداد، نسبت به کل هجویات در نظر گرفته شود، خاقانی تنها (۷٪) از واژگان پرهیزه استفاده کرده است در حالی که این میزان برای متنی (۲۷٪) است (نمودار دو).

### ۳-۳. مفهوم هجو و اسم تصغیر (جلوه کلامی)

یکی دیگر از مواردی که هر دو شاعر در هنگام هجو به آن توجه دارند، استفاده از اسم مصغر است. چنانچه می دانیم این اسم در زبان عربی بر وزن (فعلیل) ساخته می شود و در زبان فارسی از کاف تحقیر جهت ساخت آن استفاده می شود.

خاقانی در هجویات خود ۲۳ بار از کاف تحقیر استفاده کرده است اما متنی تنها ۷ بار. تمام ۲۳ باری که خاقانی از کاف تحقیر استفاده کرده است در هجو رشید الدین وطواط می باشد که علاوه بر تحقیر او به شکلی تداعی کننده ی قامت او نیز هست (پارسا، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

این گربه چشمک این سگگ غوری غرک      سگسارک مخنشک و زشت کافرک  
با من پلنگ سارک و روباه طبعک است      این خوک گردنک سگگ دمنه گوهرک  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۳۲)

همچنین در قطعه ای دیگر که در هجو وطواط سروده است با استفاده از کاف حقیر وی را خطاب قرار می دهد:

رشیدکا ز تهی مغزی و سبک خردی      پری به پوست همی دان که بس گران جانی  
(همان: ۷۵۶)

متنبنی نیز در اشعار هجوآمیز خود از این شیوه بهره برده است، او در قصیده‌ای که در مذمت شخصی به نام کافور سروده است کلمه "کافور" را بر وزن (فُعَيْعِيل) برده است و از آن اسم مصغر ساخته است:

أُولَى اللَّيَامِ كُوفِيْفِرُ بِمَعْدِرَةٍ      فِي كُلِّ لَوْمٍ وَبَعْضِ الْعَذْرِ تَفْنِيدُ

(متنبنی: ۱۴۸/۲)

سزاوارترین فرومایگان به معذور بودن در هر فرومایگی، کافور حقیر است و برخی از عذرهای تضعیف و تحقیر است (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۳۲۰).

لازم به توضیح است که اگر بخواهیم میزان استفاده از کاف تحقیر یا اسم مصغر را نسبت به کل ابیات هجوآمیز در نظر بگیریم چنین می‌شود: خاقانی (۱۹٪)، متنبنی (۱۱٪) (نمودار دو).

### ۳-۴. هجو و بازی‌های کلامی

مورد دیگری که می‌توان با کمک نظریه‌ی استعاره مفهومی از آن پرده برداشت و بیشتر و بهتر به درگیری‌های ذهنی این دو سراینده پی‌برد، تجلی مفهوم هجو در شکل بازی‌های کلامی است. اگر به آمار و ارقام این داده‌ها نگاه کنیم متوجه می‌شویم که متنبنی در کل هجویات خود تنها ۱ بار از این شیوه بهره برده است در حالی که خاقانی ۹ بار ذهنش در هنگام هجو و بدگویی به بازی‌های کلامی پرداخته است. این مطلب می‌تواند گویای نقش پررنگتر الفاظ و صورت‌هاژگان در ذهن و زبان خاقانی نسبت به متنبنی باشد. اگر کمی با خاقانی و خصوصیات گفتاری او آشنا باشیم به راحتی ابیاتی را به یاد خواهیم آورد که وی در موارد دیگر نیز از جمله در هنگام مدح و نعت پیامبر، بیان مسائل عرفانی و توحیدی و مدح شاهان و... از بازی‌های کلامی استفاده می‌کند. شاید یکی از ماندگارترین و زیباترین این نمونه‌ها بیت زیر باشد:

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن      که استاده الف‌های اطعنا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۵)

خاقانی در همین قصیده تنها با حذف (قا) از تخلص شعری خود به یک بازی لفظی پرداخته است. خاقانی با این ترفند واژه‌ی خانی (چشمه‌ی کوچک را) در برابر صفت دریا مثبت به کار برده است و با این روش در عین بالا بردن مقام خود، به تحقیر دیگر رقبا‌ی شعری خود پرداخته است:

گویدم خاقانی دریا مثبت خود منم      خوانمش خاقانی اما از میان افتاده قا

(همان: ۳۵)

و یا در غزلی که در ذم و نکوهش شهر شروان سروده است به ابتدای این کلمه توجه می‌کند و شروان را شهری می‌داند که در آن شر وجود دارد و هیچ امید خیری در آن نیست:

خطه شروان نشود خيروان      خیر برون از خط شروان طلب

(همان: ۹۸۵)

همین بازی را یعنی بازی با کلمه شر را در قصیده‌های دیگر نیز مطرح می‌کند:

عیب شروان مکن که خاقانی  
عیب شهری چرا کنی به دو حرف  
جرم خورشید را چه جرم بدانک  
گرچه هست اول بدخشان بد

هست از آن شهر کابدش شر است  
کاول شرع و آخر بشر است  
شرق و غرب ابتدا شر است و غر است  
به نتیجه نکوترین گهر است

(همان: ۲۳۸)

تنها موردی که متنبی در دیوان خود در هنگام هجو به بازی کلامی پرداخته است، هنگام هجو قاضی ذهبی است، که ذهب را که اسم و در معنی طلا است، فعل از مصدر ذهاب گرفته است و از آن رفتن خرد را برداشت کرده است:

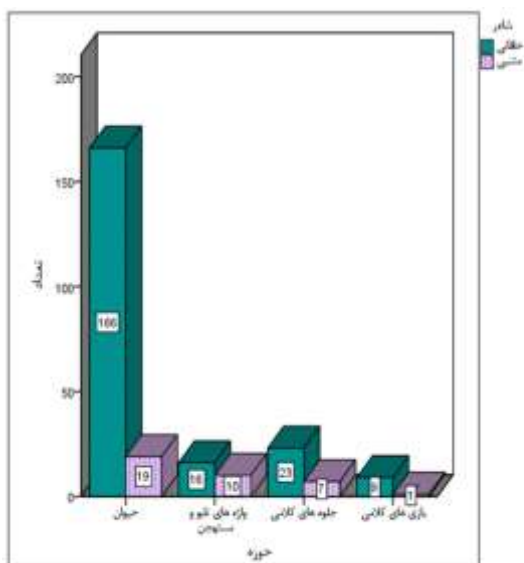
سُمِّيتَ بِالذَّهْبِيِّ الْيَوْمَ تَسْمِيَةً  
مُشْتَقَّةً مِنْ ذَهَابِ الْعَقْلِ لِالذَّهَبِ

(متنبی، ۳۴۱/۱)

تو امروز ذهبی نامیده می‌شوی، نامیدنی که برگرفته از ذهاب عقل (بی‌خردی) توست نه از ذهب (زر بودن) تو (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۴۶۶).

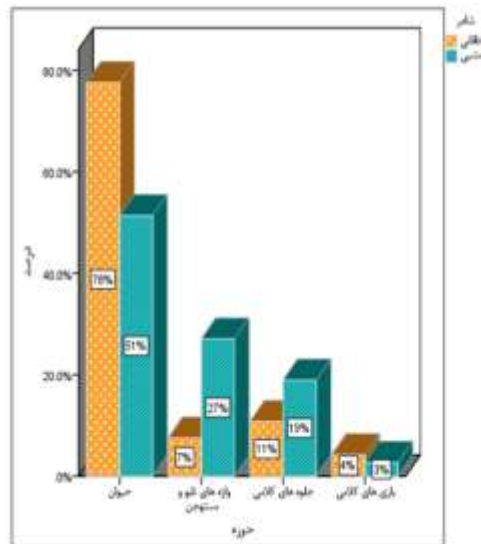
شایان ذکر است اگر بخواهیم نسبت این مورد را در دیوان خاقانی و متنبی به صورت درصدی بیان کنیم چنین می‌شود:

بازی‌های کلامی ۴٪ از ابیات هجوآمیز خاقانی را به خود اختصاص داده است در صورتی که این میزان در دیوان متنبی تنها ۳٪ است (نمودار دو).



نمودار یک





نمودار دو

#### ۴. نتیجه

چنانچه در ابتدای این پژوهش مطرح شد کارکرد استعاره مفهومی، عینی‌سازی مفاهیم و احساسات است و به دنبال چنین دیدگاهی است که می‌توان به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو شاعر پرداخت و نشان داد که هر کدام از شاعران نامبرده در دو فرهنگ در بیان اشعار هجوآمیز خود از کدامیک از حوزه‌های مبدا بهره می‌برد و از کدام استعاره در هجو بیشترین و یا کمترین استفاده را می‌کند، لذا با بررسی مفاهیم هجو در سطح زبانی در اشعار خاقانی و متنبی مشخص گردید که: حوزه‌های مبداً به کار رفته در زبان دو شاعر تقریباً یکسان است؛ یعنی دو شاعر برای بیان مفهوم هجو در سطح زبانی از ۴ گروه یعنی: حیوانات، واژه‌های تابو و پرهیزه، جلوه‌های کلامی و بازی-های کلامی بهره برده‌اند.

بیشترین حوزه مبداً استفاده شده در زبان هر دو شاعر مربوط به استفاده از نام حیوانات است؛ که براساس آمار موجود، خاقانی ۷۱ جانور را، ۱۹۶ بار، و متنبی ۱۸ حیوان را تنها ۲۰ بار در هجویات خود نام برده است؛ به عبارتی دیگر خاقانی در ۷۸٪ از هجویات خود از نام حیوانات جهت بدگویی و هجو بهره برده است، در صورتی که متنبی در ۵۱٪ از هجویات خود از این مورد استفاده می‌کند.

استفاده بیشتر از نام‌های حیوانات و همچنین تنوع نام‌ها در زبان خاقانی نسبت به متنبی می‌تواند بیانگر وسعت دانش خاقانی در شناخت محیط و جانوران و همچنین تمایل عجیب وی در استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات غریب و بیگانه باشد.

دومین حوزه مبدأ به کار رفته در زبان خاقانی مربوط به استفاده وی از جلوه‌های کلامی (استفاده از کاف تحقیر) است، که براساس داده‌ها خاقانی ۲۳ مورد از این شیوه استفاده کرده است در صورتی که متنبی تنها ۷ مورد که اگر بخواهیم به صورت درصد بیان کنیم چنین می‌شود: خاقانی، ۱۱٪ از هجویات خود را در این شکل عرضه کرده است اما متنبی ۱۹٪. لازم به توضیح است که گروه جلوه‌های کلامی (ساخت اسم مصغر) استعاره مفهومی هجو در زبان متنبی در رتبه سوم هجویات وی قرار گرفته است.

دومین گروه حوزه‌های مبدأیی که در زبان متنبی خود را آشکارا نشان می‌دهد استفاده وی از واژه‌های تابو و پرهیزه است؛ اگر چه براساس داده‌های موجود متنبی در بیان هجویات خود تنها ۱۰ مورد از این واژه‌ها استفاده می‌کند و خاقانی ۱۶ بار، اما اگر بخواهیم این مورد را نسبت به کل هجویات در نظر بگیریم چنین می‌شود: متنبی ۲۷٪ هجویات خود را در این قالب عرضه کرده است در حالیکه خاقانی تنها ۷٪ از هجویات خود را به این امر اختصاص داده است، که این امر را می‌توان نشان از زبان عفیف خاقانی نسبت به متنبی تعبیر کرد. لازم به توضیح است که استفاده از واژه‌های تابو در زبان خاقانی در جایگاه سوم حوزه‌های مبدأ مورد استفاده وی قرار می‌گیرد.

چهارمین گروه حوزه مبدأ مورد استفاده در زبان هر دو شاعر مشترک است و آن استفاده از بازی-های کلامی در هنگام هجو است؛ براساس آمار خاقانی ۹ بار از این شیوه بهره برده است اما متنبی تنها ۱ بار؛ که اگر بخواهیم این مطلب را به صورت درصدی بیان کنیم و آن را نسبت به کل هجویات محاسبه کنیم چنین می‌شود: خاقانی ۴٪ از هجویات خود را در این قالب عرضه کرده است اما متنبی ۳٪؛ که این مطلب می‌تواند گویای نقش پرننگتر الفاظ و صورت واژگان در ذهن و زبان خاقانی نسبت به متنبی باشد.

## منابع

- ابن جعفر، قدامه (۱۹۸۰)، *تقد النثر*، با مقدمه دکتر طه حسین، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
 ابن جعفر، قدامه (بی‌تا) *تقد الشعر*، تصحیح محمد منعم خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
 ابن رشیق قیروانی الازدی، ابوعلی الحسن (۲۰۰۰م)، *العمده فی محاسن الشعر و آدابه و النقد*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجمیل.  
 ابن منظور (۱۹۹۹)، *لسان العرب*، الطبعة الاولى، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.  
 الفاخوری، حنا (۱۳۸۳)، *تاریخ الادب العربی*، تهران: توس.  
 الیازجی، ناصیف، بی‌تا، *العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب*.

- اکو، اومبرتو و دیگران (۱۳۹۰)، *استعاره مبنای تفکر و زیبایی آفرینی*، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، چ ۲، تهران، سوره مهر.
- برقوقی، عبدالرحمن (بی تا)، *شرح دیوان المتنبی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۴)، *سبک شناسی هجویات خاقانی*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پیاپی ۴۸.
- پارسا، سید احمد، مرادی؛ فرشاد (۱۳۸۷)، *مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی*، پژوهشنامه علوم انسانی: تابستان، شماره ۵۸.
- حسن زاده نیری، محمد حسن، حمیدفر؛ علی اصغر (۱۳۹۹)، *استعاره ادبی و استعاره مفهومی*، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۳.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲)، *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: زوار. داد، سیمیا (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- زرقانی، سید مهدی، مهدوی، جواد، آید، مریم (۱۳۹۲ش)، *تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی*، جستارهای ادبی مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۸۳.
- زوروز، مهدیس، افراشی، آرزیتا و عاصی، سید مصطفی (۱۳۹۲)، *استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار*، مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، ۵(۹)، ۴۹-۷۲.
- شفیعی کدکنی؛ محمد رضا (۱۳۷۲)، *مفلس‌کیما فروش*، تهران: سخن.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران: سوره مهر.
- عسکری، ابوهلال (۱۹۸۹م)، *الصناعتین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۴۰۱)، *مختارنامه*، تصحیح شفیع کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۰)، *سخن و سخنوران*، تهران: خوارزمی.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پور ابراهیم، تهران: سمت.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴)، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- مرادی، فرشاد (۱۳۸۵)، *مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی*، پایان نامه، کارشناسی ارشد. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۲)، *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*، تهران: نورعلم.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، *نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون*، ادب پژوهی، ش ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

Alfa Khouri, Hana (۲۰۰۴), *History of Arabic Literature*, Tehran: Toos. [In Persian].

Askari, Abu Hilal (1989), *Al-Sanaatin*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Attar Neishabouri, Fariduddin (۲۰۲۲), *Mokhtarnameh*, edited by Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].

Barquqi, Abd al-Rahman, *Commentary on Diwan al-Motenabi*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Persian].

Dad, Sima (۲۰۰۳), *dictionary of literary terms*, third edition, Tehran: Marvarid. [In Persian].

e.g., Feldman, J. and Narayanan, S (۲۰۰۴), *Embodied meaning in a neural theory of language*, *Brain and Language*, 89(2): 385-392.

Eko, Umberto and others (۲۰۱۱), *Metaphor is the basis of thinking and creating beauty*, translated by a group of translators, with the effort of Farhad Sassani, Tehran, Surah Mehr. [In Persian].

Eliazji, Nasif, Bita, *Al-Araf al-Tayyib in the description of Abi al-Tayyib's Diwan*. [In Persian].

Forozanfar, Badi al-Zaman (۱۹۷۱), *Sakhan and Sokhoran*, Tehran: Khwarazmi. [In Persian].

- Gibbs, Raymond W & Jr. Gerard J. Steen (1997), *Metaphor in Cognitive Linguistics*, John Benjamin's publishing company .
- Gibbs, Raymond (1994), *The poetics of Mind: Figurative Thought, language, and understanding*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hashemi, Zohreh (۲۰۱۰), the theory of conceptual metaphor from the point of view of Lakoff and Johnson, *Adeb Pazhuhi*, vol. 12, pp. 119-140. [In Persian].
- Hassanzadeh Neiri, Mohammad Hassan, Hamidfar; Ali Asghar (2019), *Literary Metaphor and Conceptual Metaphor*, *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Year 9, Number 3. [In Persian].
- Hao, Yanfen & Tony Veale (2007), *Learning to Understand Figurative Language: From Similes to Metaphors to Irony*, Scholarship university of California.
- Ibn Jafar, Qudama (1980), *Naqd al-Nar*, with an introduction by Dr. Taha Hossein, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Persian].
- Ibn Rasheeq Qairwani Al-Azdi, Abu Ali Al-Hassan (2000 AD), *Al-Umda fi Mahasan al-Sha'ar and Adabe and Al-Samat*, researched by Mohammad Muhyiddin Abdul Hamid, Beirut: Dar al-Jeel. [In Persian].
- Ibn Manzoor (1999), *Arab Language*, first edition, Beirut: Dar Al-Ahiya al-Tarath al-Arabi. [In Persian].
- Khaqani Shervani, Badil bin Ali (1382), *Divan of Poems*, corrected by Ziauddin Sajjadi, 7th edition, Tehran: Zovar. [In Persian].
- Kochesh, Zeltan (2013), *a practical introduction to metaphor*, translated by Shirinpour Ebrahim, Tehran: Samt. [In Persian].
- Kovecses, Zoltan (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford university of press.
- Kovecses, Zoltan (۱۹۸۶) , *Metaphors of Anger, Pride, and Love: A lexical Approach to the study of Concepts*. Amsterdam: John Benjamins.
- Lakoff, G (1993), *The Contemporary Theory of Metaphor*, In Andrew Ortony, (ed), *Metaphor and Thought*. Second Edit. Cambridge: Cambridge, University Press, pp. 202-251.
- Lakoff, George & Johnson, Mark (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George & Zoltan Kovecses (1987), *The cognitive model of anger inherent in American English*, In Dorothy Holland and Naomi Quinn, eds, *Cultural Models in language and thought*, 195-221, Cambridge: Cambridge University press.
- Lakoff, George and Johnson, Mark (2014) *Metaphors we live with*, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Tehran: Alam Publishing. [In Persian].
- Matsuki, Keik (1995), *Metaphors of anger in Japanese*, In John R. Taylor and Robert E. Malaury, eds, *Language and the Cognitive Construal of The World*, 137-151, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Manouchehrian, Alireza (۲۰۰۳), *translation and analysis of Divan Motenabi*, Tehran: Noor Alam. [In Persian].
- Moein, Mohammad (۲۰۰۹), *Farhang Farsi*, Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Moradi, Farshad (۲۰۰۶), *comparison of the style of satires in two divans of Khaqani and Monetbi*, thesis, master's degree. [In Persian].

- Parsa, Seyyed Ahmad (2004), Khaqani satires stylistics, Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University, 25th volume, 3rd issue, serial 48. [In Persian].
- Parsa, Seyyed Ahmad, Moradi; Farshad (2007), comparing the style of satires in Khaqani's and Motenabi's divans, Journal of Humanities: Summer, No. 58. [In Persian].
- Safavi, Kurosh (2007), An Introduction to Semantics, Research Institute of Islamic Culture and Art, Tehran: Surah Mehr. [In Persian].
- Shafii Kadkani; Mohammad Reza (۱۹۹۳), moflese Kimia Frush, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Yu. Ning (2003), Chinese metaphors of thinking. Paper presented at international cognitive linguistics conference, Cognitive linguistics.
- Zarkhani, Seyyed Mehdi, Mahdavi, Javad, Ayad, Maryam (2012), cognitive analysis of love metaphors in Sana'i lyrical poetry, Literary Essays of Scientific-Research Magazine, No. 183. [In Persian].
- Zurvarz, Mahdis, Afrashi, Azita and Asi, Seyed Mostafi (2013), Conceptual metaphors of happiness in Persian language: a corpus-oriented analysis, Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan, 5(9), 49-72. [In Persian].



